

[جبر و اختیار 1](#_Toc37832068)

[بررسی روایات دال بر مهمل قرار ندادن انسان در تکلیف 2](#_Toc37832069)

[بررسی تفسیر عرفانی از «أمر بین الأمرین» 2](#_Toc37832070)

[أدله اشاعره بر جبر 4](#_Toc37832071)

[الف: أدله‌ی استناد دهنده افعال و اراده افراد به خدای متعال 4](#_Toc37832072)

[مناقشه 6](#_Toc37832073)

**موضوع**: جبر و اختیار/ طلب و اراده/ ماده امر/ مباحث الفاظ

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث جبر و اختیار که در ذیل بحث طلب و اراده و به مناسبت بحث از ماده امر مطرح شده، از دو دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است. بحث اول از منظر فلسفی و بحث دیگر از منظر کلامی است که در مباحث پیشین به این دو دیدگاه پرداخته شده است. در ادامه ادله نقلی مسلک جبر و اختیار مورد بررسی قرار می گیرد.

# جبر و اختیار

در مورد جبر و اختیار، بحث کلامی مربوط به بررسی فاعلِ فعل ارادی انسان است. اشاعره مدعی شده اند که فاعل، خدای متعال است و انسان نسبت به افعالی که انجام می دهد، مجبور است.

معتزله قائل شده اند که فاعلِ فعل ارادی، خود انسان است و خداوند متعال امور را به خود انسان واگذار کرده است.

نظریه سوم که مورد پذیرش شیعه است، فاعل بودن انسان و استناد فعل به او است، اما با توجه به اینکه انسان ممکن الوجود بوده و در بقاء هم نیازمند علت است، در هر آن وجود، توانائی و مختار بودن او نیاز به افاضه از سوی خدای متعال دارد و لذا صحیح خواهد بود که برای خدای متعال نیز در تحقق آن فعل، نقش در نظر گرفته شود. البته نقش داشتن خدای متعال به معنای این نیست که فاعل مشترک بین انسان و خدای متعال است، بلکه فاعل انسان بوده و در برابر آن فعل مسؤول است، اما با توجه به اینکه قدرت و اختیار او در زمان انجام فعل، از سوی خدای متعال افاضه می شود، خدای متعال نیز در تحقق فعل نقش خواهد داشت.

محتمل است که مطالب ذکر شده معنای روایت «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْن‏»[[1]](#footnote-1) باشد.

## بررسی روایات دال بر مهمل قرار ندادن انسان در تکلیف

از برخی روایات استفاده می شود که مقصود از نفی تفویض این است که خدای متعال انسان را در عالم تکلیف مهمل قرار نداده است؛ یعنی انسان نسبت به افعالی که انجام می دهد، مجبور نیست و اهمال و عدم تکلیف هم وجود ندارد بلکه انسان مکلف است.

البته مطلب ذکر شده مورد نزاع بین مسلمین نبوده و معتزله نیز به این مطلب قائل بوده اند.

از جمله روایاتی که ظاهر آن به معنای نفی اهمال بودن نفی تفویض است، روایتی است که در کتاب کافی نقل شده و در آن آمده است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عِدَّةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَفَوَّضَ اللَّهُ إِلَى الْعِبَادِ- قَالَ فَقَالَ لَوْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ لَمْ يَحْصُرْهُمْ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَبَيْنَهُمَا مَنْزِلَةٌ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ أَوْسَعُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.»[[2]](#footnote-2)

در سند این روایت تعبیر «عن عدة» وجود دارد که موجب ارسال در سند روایت می شود، اما با توجه به اینکه این تعبیر حاکی از نقل روایت از جماعتی است، ارسال قدحی در سند ایجاد نخواهد کرد.

در این روایت نفی تفویض به معنای نفی اهمال به لحاظ تکالیف دانسته شده است؛ یعنی به جهت اینکه انسان ها مکلف هستند، تفویض امر به آنها صورت نگرفته است که مطلب واضحی است، این در حالی است که در مورد معتزله در روایات تعبیر «إِنَّ الْقَدَرِيَّةَ مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّة»[[3]](#footnote-3) آمده است. قدریه در مقابل جبریه بوده اند که مذهب آنها مورد مذمت قرار گرفته است. تفاوت مذهب شیعه و مذهب معتزله در جبر و اختیار در این است که شیعه قائل شده است که در همان آنی که انسان اراده فعل می کند، وجود، توانائی و مختار بودن او نیازمند افاضه از سوی خدای متعال است.

## بررسی تفسیر عرفانی از «أمر بین الأمرین»

در مورد تفسیر عرفانی از تعبیر «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْن‏» بیان شده است که اساساً غیر از خدای متعال حقیقتا وجود ندارد تا نسبت به فعلی که از او صادر می شود، مجبور بوده یا مجبور نباشد و لذا قضیه عدم جبر و تفویض، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود.

در مورد تفسیر عرفانی که طبق آن حقیقتا وجودی غیر از خدای متعال وجود ندارد، به آیات و روایاتی استشهاد شده است که عبارتند از:

1. در مورد آیه شریفه ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيد ﴾[[4]](#footnote-4) بیان شده است که خدای متعال از رگ گردن به انسان نزدیک تر است که به معنای وحدت وجود است.

به نظر ما بر خلاف استدال ذکر شده، آیه مذکور شاهد بر مغایرت در وجود است؛ چون معنای قریب بودن خدای متعال، عالم بودن و قیّم بودن خدای متعال است و لذا تعبیر ذکر شده با تعبیر «و نحن عین الانسان» متفاوت است.

1. در نهج البلاغه تعبیر «مَعَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ»[[5]](#footnote-5) آمده است که طبق آن خدای متعال همراه هر چیزی است ولی کنار آن نیست و غیر از هر چیزی است ولی جدای از آنها نیست که این مطلب به معنای وحدت وجود بین خدای متعال دانسته شده است؛ یعنی خدای متعال وجود حقیقی بوده و سایرین اطوار وجود او هستند.
2. در نهج البلاغه آمده است: «لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ وَ لَا عَنْهَا بِخَارِج‏»[[6]](#footnote-6) که طبق آن خدای متعال در اشیاء ولوج نکرده و در عین حال خارج از اشیاء نیز نیست.

به نظر ما تعابیر ذکر شده، تعابیر عرفی در مورد احاطه و قیمومیت خدای متعال نسبت به اشیاء و احتیاج اشیاء به خدای متعال آناً فآناً است و حداقل این است که واضحات شرع مبنی بر این است که خالق و مخلوق وجود دارد و مقتضای وجود خالق و مخلوق مغایرت بین آنها است.

گاهی نیز تعبیر می شود که وجود ممکنات عین الربط و تعلق به خدای متعال بوده و مستقل از خدای متعال نیست که به نظر ما معنای این تعابیر غیر این نیست که وجود ممکنات در بقاء نیز نیازمند خدای متعال است و غیر از این مطلب معنای صحیح دیگری برای این تعابیر نمی فهمیم؛ چون انسان موجودی است که افعالی را انجام می دهد و در صورت مطیع بودن وارد بهشت شده و در صورت عصیان، در جهنم داخل خواهد شد که به این معنا به نحوی مستقل خواهد بود و در برابر وجود خدای متعال است. البته به این معنا که وجود او آنافآناً نیازمند افاضه از سوی خدای متعال است و لذا وجود او عین الربط به خدای متعال بوده و وجود تعلقی است و همانند سایه حدوثاً و بقاءاً تابع جسمی است که سایه افکنده است، صحیح خواهد بود و غیر از این معنا، معنای دیگری برای تعابیر ذکر شده نمی یابیم.

1. در کتاب توحید نقل شده است: «هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَازَجَةٍ خَارِجٌ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مُبَايَنَةٍ فَوْقَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ فَلَا يُقَالُ شَيْ‏ءٌ فَوْقَهُ وَ أَمَامَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ فَلَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْ‏ءٍ فِي شَيْ‏ءٍ دَاخِلٍ وَ خَارِجٌ مِنْهَا لَا كَشَيْ‏ءٍ مِنْ شَيْ‏ءٍ خَارِج‏»[[7]](#footnote-7)

به نظر ما بازگشت این روایت این است که مرتبه وجودی خدای متعال فوق ممکنات بوده و بر وجود ممکنات احاطه عالمیت و قیمومیت دارد.

1. علاوه بر تعابیر ذکر شدهف استدلال دیگر این است که اگر غیر از خدای متعال، موجود دیگری وجود داشته باشد، وجود خدای متعال محدود به حد شده و دیگر مطلق نخواهد بود؛ چون مقید به غیر وجود مخلوقات خواهد شد.

پاسخ از استدلال ذکر شده این است که مقید شدن وجود خدای متعال به نحو ذکر شده مشکلی نخواهد داشت؛ چون مطلق بودن وجود خدای متعال از حیث عدد نیست بلکه وجود واجب الوجود غیر از وجود ممکن الوجود است که از طرف او افاضه شده است و این مطلب نقصی در خدای متعال نیست. خدای متعال کمال مطلق بوده و وجود مطلق است و لذا نقص کمالی ندارد و در این جهت لازم نیست که شامل وجود ممکنات یا اعمال زشت و پلید شود تا نامحدود باشد.

## أدله اشاعره بر جبر

اشاعره بر مذهب خود که مطلبی بر خلاف وجدان[[8]](#footnote-8) و بر خلاف آیات دال بر عقاب افراد گنه گار است، به برخی از أدله لفظیه ای اشاره کرده اند که موهم جبر بوده است. مجموع این ادله بر سه قسم تقسیم می شود:

### الف: أدله‌ی استناد دهنده افعال و اراده افراد به خدای متعال

قسم اول از ادله اشاعره، خطابات مربوط به افعال و اراده مردم است که این افعال را مستند به خدای متعال کرده است که در این زمینه به چند مورد اشاره می شود:

1. در مورد معنای آیه شریفه ﴿ وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾[[9]](#footnote-9) بیان شده است که هیچ عملی انجام نمی شود الا اینکه خدای متعال انجام آن عمل را خواسته باشد و تا زمانی که خدای متعال انجام آن عمل را نخواهد، انسان اراده انجام نخواهد داشت.
2. در مورد آیه شریفه ﴿وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاس حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّه ﴾‏[[10]](#footnote-10) ادعاء شده است که طبق این آیه شریفه هیچ نفسی بدون اراده خدای متعال ایمان نمی آورد.
3. آیه سوم آیه ﴿وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُون ﴾[[11]](#footnote-11) است که انسان و افعال او مخلوق خدای متعال دانسته شده است که مؤید جبر است؛ چون طبق اقوال مقابل جبر، انسان مخلوق خدای متعال است، اما فعل او مخلوق اراده خود انسان است.
4. چهارمین آیه ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللّهَ رَمَى﴾[[12]](#footnote-12) است که قتل مشرکین را در عین اینکه در ظاهر مسلمانان کشته اند و به طرف آنها تیر پرتاب کرده اند، به خدای متعال نسبت داده است.
5. آیه پنجم نیز آیه شریفه﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ﴾[[13]](#footnote-13) که طبق این آیه شریفه هدایت و گمراهی به خدای متعال نسبت داده شده است.

علاوه بر آیات ذکر شده، از طریق شیعه روایاتی نیز نقل شده است که ممکن است مورد استشهاد قائلین به جبر قرار گیرد:

1. در حدیث قدسی نقل شده است: «يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَدَّيْتَ فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي قَوِيتَ عَلَى مَعْصِيَتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً قَوِيّاً ما أَصابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ ما أَصابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ ذَاكَ أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَ ذَاكَ أَنَّنِي لَا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ.»[[14]](#footnote-14)

طبق این روایت باید خدای متعال بخواهد تا انسان عملی را انجام دهد و اگر خدای متعال نخواهد، انسان نمی تواند عملی را انجام دهد.

1. در روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است: «إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِيئَتَيْنِ إِرَادَةَ حَتْمٍ وَ إِرَادَةَ عَزْمٍ يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَا يَشَاءُ أَ وَ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ ذَلِكَ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَأْكُلَا لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَتُهُمَا مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَذْبَحَ إِسْحَاقَ وَ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَذْبَحَهُ وَ لَوْ شَاءَ لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَةُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى‏»[[15]](#footnote-15)

طبق این روایت خدای متعال گاهی از فعلی نهی کرده است، اما می خواهد که آن فعل انجام شود و گاهی به فعلی امر کرده، اما می خواهد که انجام نشود. به عنوان مثال خدای متعال حضرت آدم را از خوردن آن درخت نهی کرده، اما اراده کرده است که بخورند که اگر اراده خوردن نداشت، آنها نمی خوردند. خدای متعال در مورد حضرت ابراهیم هم ذبح شدن اسماعیل را اراده نکرده است و الا اگر خدای متعال اراده می کرد، مشیت ابراهیم بر مشیت خدای متعال غلبه نمی کرد. البته در این روایت تعبیر اسحاق ذکر شده است.

#### مناقشه

پاسخ ما از قسم اول از أدله ذکر شده برای جبر این است که فرضا آیات و روایات ذکر شده ظهور در جبر داشته باشد، به مقتضای بین جمع این دسته از آیات و روایات و آیات و روایاتی که دال بر مختار بودن انسان هستند، از ظهور این آیات و روایات در جبر رفع ید خواهد شد.

از جمله أدله ای که ظاهر در اختیار انسان است، آیه شریفه ﴿إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُورا ﴾[[16]](#footnote-16) است که بر اساس آن خدای متعال راه را بر انسان نشان داده و خود او بین شکر یا کفران دارای اختیار است. آیات دیگری نیز وجود دارد که افعال را به انسان نسبت داده است. به عنوان مثال در آیه شریفه ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِير﴾[[17]](#footnote-17) معصیت به مجرمین نسبت داده شده و مجرمین به گناه خود اعتراف کرده اند. از طرف دیگر اساسا عقاب کردن شخص به جهت عملی که در اختیار او نبوده و مجبور بوده است، ظلم واضح عقلی است.

بنابراین مراد از تعبیر ﴿وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ این است که اگر خدای متعال فاعل مختار بودن را نمی‌خواست، هیچ گاه انسان نمی توانست اراده انجام کاری داشته باشد، اما خدای متعال فاعل مختار بودن را اراده کرده است و حدوثاً و بقاءاً فاعل مختار بودن انسان به مشیت خدای متعال است.

علاوه بر اینکه معنای فاعل مختار بودن انسان این نیست که همه مقدمات فعل در اختیار او باشد بلکه مختار بودن انسان به این معنا است که انسان حتی بعد از تمامیت مقدمات فعل نیز مجبور به انجام آن نیست و الا در موارد متعددی مقدمات فعل فراهم نشده و انسان توان انجام ندارد. مهم این است که انسان بعد از تمامیت مقدمات، مجبور نباشد که اگر خدای متعال نمی خواست که مقدمات فعل فراهم شود، انسان نمی توانست آن فعل را انجام دهد.

با توجه به مطالب ذکر شده، معنای آیه ﴿وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاس حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّه﴾ روشن خواهد شد. معنای آیه این است که اگر خدای متعال اسباب توفیق مؤمن شدن را ایجاد نمی کرد، افراد، مؤمن نمی شدند، اما خدای متعال اسباب مانند بعث رسل را ایجاد کرده است و مردم دو گروه شده اند. گروه اول با اختیار خود ایمان آورده و گروه دیگر با اختیار خود ایمان نیاورده اند.

معنای روایت «نَهَى آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ ذَلِكَ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَأْكُلَا لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَتُهُمَا مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى» نیز این است که خدای متعال حضرت آدم و حوّا را از خوردن درخت نهی کرده است و خواسته است که آدم و زوجه او مختار باشند و لذا خدای متعال می توانست آنان را عاجز کرده و مقدمات فعل را در اختیار آنان قرار ندهد.

در مورد آیه شریفه ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللّهَ رَمَى﴾ معنا این است که غلبه بر مشرکین به جهت امداد غیبی خدای متعال بوده است کما اینکه در آیه شریفه ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَة﴾[[18]](#footnote-18) به این مطلب اشاره شده است و لذا به معنای عدم استناد فعل آنان به آنها نیست؛ چون اگر قتل مشرکین مستند به مؤمنین نباشد، از طرف دیگر قتل مشرکین نیز مستند به آنها نبوده و به عنوان مثال قتل حضرت حمزه توسط وحشی، فعل خدای متعال خواهد شد کما اینکه یزید علیه اللعنه با این تفکر شهادت سیدالشهداء را به خدای متعال نسبت داد. بنابراین مقصود آیه این نیست که افعال انسان مستند به خود آنها نبوده و به خدای متعال استناد خواهد داشت؛ چون بسیاری از آیات از جمله ﴿الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَة﴾[[19]](#footnote-19)و ﴿وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما﴾[[20]](#footnote-20) افعال را به انسان نسبت داده است و اساسا نمی توان این افعال را مستند به انسان ندانست.

در مورد آیه ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ﴾ معنا این است که خدای متعال توفیق برای هدایت انسان فراهم می کند و کسی هم که گمراه می شود، خدای متعال مانع گمراه شدن آنها نمی شود. بنابراین مبادی افعال بندگان به دست خدای متعال خواهد بود و این به معنای مجبور بودن در هدایت و ضلالت نیست.

اقسام دیگر ادله جبر در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

1. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص160.](http://lib.eshia.ir/11005/1/160/جبر%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص159.](http://lib.eshia.ir/11005/1/159/اجبر%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [التوحید، شیخ صدوق، ج1، ص382.](http://lib.eshia.ir/15046/1/382/القدریة%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره ق ، آيه 16. [↑](#footnote-ref-4)
5. . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص 40. [↑](#footnote-ref-5)
6. . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص274. [↑](#footnote-ref-6)
7. . [التوحید، شیخ صدوق، ج1، ص306.](http://lib.eshia.ir/15046/1/306/خارج%20) [↑](#footnote-ref-7)
8. . خلاف وجدان بودن کلام اشاعره به این جهت است انسان وجدانا درک می کند که بین فعل اختیاری و غیر اختیاری از او تفاوت وجود دارد. به عنوان مثال بین حرکت دست انسانی که دارای رعشه است با حرکت دست انسان دارای اختیار تفاوت احساس می شود. [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره تکویر، آيه 29. [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره یونس، آيه 100. [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره صافات، آيه 94. [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره انفال، آيه 17. [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره فاطر، آيه 8. [↑](#footnote-ref-13)
14. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص152.](http://lib.eshia.ir/11005/1/152/بقوتی%20) [↑](#footnote-ref-14)
15. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص151.](http://lib.eshia.ir/11005/1/151/ارادتین) [↑](#footnote-ref-15)
16. . سوره انسان، آيه 3. [↑](#footnote-ref-16)
17. . سوره ملک، آيه 11. [↑](#footnote-ref-17)
18. . سوره توبه ، آيه 25. [↑](#footnote-ref-18)
19. . سوره نور ، آيه 2. [↑](#footnote-ref-19)
20. . سوره مائده، آيه 38. [↑](#footnote-ref-20)